

جلسات شرح و تفسیر

صالحیه
سجادیه

حجت الاسلام و المسلمین

محمد جواد حاج علی اکبری

موضوع:

دعای پانزدهم (لحظه های صبر) / جلسه ۲

۱۳۹۳ / ۱۰ / ۰۸

■ روح و بدن و مناسبات آنها

■ ضرورت نگهداری از بدن بر مبنای نقشه‌ی الهی

■ بیماری لطفی الهی

■ تقسیم‌بندی بیماری‌ها

■ بیماری، نردبان ترقی

■ بیماری و زدودن غفلت از انسان

■ حمد بر بیماری

■ سه فیضی که از رهگذر سلامتی نصیب مؤمن می‌شود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبِّهِمْ

به دعای پانزدهم صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجّادیه رسیدیم. درود خداوند، فرشتگان و همه‌ی انبیاء و صالحان بر حضرت سیدالسّاجدین (علیه الصّلاة و السّلام). دعای پانزدهم، دعایی است که امام (علیه الصّلاة و السّلام) در وقت بیماری و هنگامی که مشکل و گرفتاری پیش می‌آمد، آن را می‌خواندند.

■ روح و بدن و مناسبات آنها

جایگاه بدن در سیر تکاملی انسان بسیار مهم است. این صنّع الهی مظهر آیات بزرگ الهی و واسطه‌ی نعمت‌ها است که خود نیز یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است که پروردگار متعال نزد ما به امانت قرار داده است. ما در این دنیا به وسیله‌ی بدن کار و فعالیت می‌کنیم و از نعمت‌های الهی بهره‌مند می‌شویم و لذّت می‌بریم تا وقتی که عمر به پایان برسد و جسد انسان در این کره‌ی خاکی و در این نشئه به یادگار می‌ماند تا روز دیگری که ما طبق

برای ما واسطه‌ی فیض در مسیر رشد و کمال است. وقتی انسان این‌طور به بدن نگاه کند، آن را مظهر آیات الهی می‌داند که هر بخش آن از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است که در دسترس ما قرار گرفته است.

خدای متعال در کارگاه حُسنش سنگ تمام گذاشته است. در قیرآن کریم آمده است: «وَصَوَّرَكُم فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ»^۲ و صورت‌هایتان را نیکو آراست». خداوند در طراحی، زیبایی، ساخت و آفرینش چیزی کم نگذاشته است.

■ ضرورت نگهداری از بدن بر مبنای نقشه‌ی الهی

ما وظیفه داریم طبق نقشه‌ی الهی زندگی کنیم. اگر طبق نقشه‌ای که انبیاء، فرستادگان و پیام‌آوران از سوی خدای متعال در اختیار ما گذاشته‌اند - که خیلی سهل، قابل فهم و روشن است و پیچیده نیست - زندگی کنیم، بدن ما، این صنّع الهی و واحد فوق‌العاده ارزشمند، تا سال‌های زیادی می‌تواند فعالیت کند، با نشاط باشد، از فیض الهی، مادّی و معنوی در

این دنیا بهره‌ی وافر داشته باشد و از خیلی از آفت‌ها، مشکلات، آسیب‌ها و بیماری‌ها در امان ماند. از این جهت ما وظیفه داریم این امانت الهی را حفظ و نگهداری کنیم.

آنچه در حوزه‌ی اختیارات و منطقه‌ی تصمیم ما است، وقتی که ضعیف و کودک هستیم، بر عهده‌ی پدر و مادر است، از وقتی که انسان خودش تصمیم گیرنده می‌شود و این امانت به نوعی به او تحویل داده می‌شود، از آن زمان به عهده‌ی ما است. وظایف خاصّی داریم که این امانت الهی را با قاعده و آداب خودش حفاظت و نگهداری کنیم. برخورد ما با بدن باید برخوردی از روی محبّت و امانت‌داری باشد. برای اینکه این کار را انجام دهیم، انسان باید طبق نقشه‌ی الهی زندگی کند. بزرگان ما و اولیاء خدا، از کسانی هستند که اهل این رعایت‌ها بودند و از این امانت الهی خوب نگهداری و استفاده می‌کردند. آنان عمر طولانی، فرصت خوب و نشاط کافی داشتند؛ لذا موفق به علم‌اندوزی، تحصیل مکارم اخلاق فراوان و اعمال صالح می‌شدند.

مجموعه‌ای از انواع آفت‌ها، ویروس‌ها و بیماری‌ها جسم انسان را تهدید می‌کند، گاهی بدون اینکه حتی انسان دخالتی داشته باشد، سراغش می‌آید. برخی بیماری‌ها بر اثر روش غلط زندگی، بی‌دقتی و بی‌مبالا‌تی - که همان ظلم به نفس هست - به وجود می‌آید. گاهی انسان خودش را در معرض مجموعه‌ای از آفت‌ها و بیماری‌ها قرار می‌دهد. گاهی نیز خوراک، خواب و کار کشیدن از اعضاء و جوارح مختلف و اندازه نگه داشتن را رعایت کرده و روی خط سلامت زیست و حرکت کرده است. در نهج البلاغه آمده است: «فَحَلَطَ حَلَالُهَا بِحَرَامِهَا وَ خَيْرُهَا بِشَرِّهَا وَ حَيَاتُهَا بِمَوْتِهَا»^۳ پس حلال آن را به حرام آن و خیر آن را به شر آن و زندگانی آن را به مرگ آن آمیخته است. دنیا این‌طور است. خدای متعال این دنیا را این‌گونه ساخته است. چیزهایی که گفتیم در کنار هم است؛ بنابراین اگر جوانی هست، پیری هست؛ اگر داشتن‌ها است، نداشتن‌ها در کنارش هست؛ اگر موفقیت هست، ناکامی در کنارش

هست؛ اگر سلامتی هست، کنارش بیماری هم هست.

■ بیماری لطفی الهی

بیماری یکی از وجوه زندگی انسان در این دنیا است؛ بدین معنا که بیماری جزء متن زندگی است. حتی در زندگی‌ای که اصول و قواعد سلامتی کاملاً رعایت شده و شخص طبق قاعده زندگی کرده است، بیماری پیش می‌آید. بیماری در متن زندگی تعبیه شده است. اینکه می‌گوییم در متن زندگی تعبیه شده است، طبق حکمت الهی است. خدای متعال خیر بنده‌هایش را می‌خواهد. با فرض اینکه خود آنها هم خیر خودشان را بخواهند، با فرض اینکه درست و سالم هم زندگی کرده باشند، از جمله خیری که خدای متعال برای آنها در نظر گرفته، خیری است که در قالب درد، رنج، تب و بیماری است. منتها یک جاهایی خیر ظاهر و آشکار و گاهی مخفی و پنهان است. البته خیلی وقت‌ها خیلی هم مخفی و پنهان نیست، منتها قالبش این‌طور درمی‌آید و طبق همان حکمت و لطف الهی

است. منتها لطف یکجا لطف آشکار است، یکجا لطف خفی است. از همان قبیل که طبق قاعده قرآن کریم فرمود: «فِعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»^۴ پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می‌دهد، و در جای دیگر فرمود: «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ»^۵؛ بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است. یا در آن آیه‌ی کریمه‌ی فرمود: چه بسا چیزی که برای شما پیش می‌آید، برای شما رنج و درد و سختی باشد، ولی خدای متعال در همان برای شما خیر کثیر قرار داده باشد. جالب است، نه خیر معمولی، بلکه خیر کثیر. یکی از این موارد بیماری است.

■ تقسیم‌بندی بیماری‌ها

رنج و سختی‌ها ذیل قاعده‌ی ابتلاء می‌رود. مشکلاتی که در مسیر زندگی انسان است، یکی از عوامل اصلی رشد انسان می‌شود و بدانیم اینها طبق حکمت در زندگی جهان تعبیه شده است.

از جمله‌ی آنها بیماری است که برای انسان پیش می‌آید. منتها من یک تفکیکی کردم تا یک وقت اشتباه نشود. اول، گفتیم یک جاهایی این بیماری‌ها پیش می‌آید، قرآن فرموده است: «فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»^۶ به سبب دست‌آورد خود شما است. گاهی بیماری با بد زندگی کردن، به سراغ آمده است. این را توجه داشته باشیم؛ چون می‌خواهیم راجع به خیرات به طور مثال بیماری صحبت کنیم یک وقت اشتباه نشود، که بگوییم بیماری چیز خوبی است. بیماری طبعاً چیز خوبی نیست. یک جاهایی بر اثر ظلم به نفس، بر اثر غفلت، بر اثر رعایت نکردن قواعد سلامت و بهداشت و تغذیه برای انسان پیش می‌آید، خودت به سر خودت آوردی. یک جاهایی خود طرف هیچ مداخله‌ای ندارد، یا به صورت ژنتیک و وراثتی پیش آمده است. گاهی انسان از همان کودکی مبتلا است، در نوجوانی و جوانی ظهور می‌کند و در این سن و شرایط، خودش را نشان داده است. گاهی ویروس‌های محیط اطراف انسان باعث بیماری

می‌شوند. انسان مثل جزیره‌ای در میان دریایی از انواع بیماری‌ها است. تعجب است که انسان چطور سالم می‌ماند. برای نمونه، اگر کسی ناچار باشد در تهران زندگی کند، خودش را کاملاً در معرض بیماری‌ها قرار داده است. اگر برای کسی زندگی در تهران به لحاظ مسئولیت، مأموریت و تحصیل رزق واجب نباشد، شخص با دست خودش، خودش را در معرض بیماری قرار داده است. فهرستی از بیماری‌ها به صورت ژنتیک و وراثتی پیش می‌آید که خود شخص مقصر نیست و توسط اجدادش به او رسیده یا از کسی به او منتقل شده است. بین این دو تفاوت وجود دارد. بخش اول که قابل مراقبت و پیشگیری است، چون ما نسبت به خودمان و جسم‌مان وظیفه‌ی بهداشت و سلامت داریم و کسانی که تحت ولایت، سرپرستی و برنامه‌ریزی ما هستند، نسبت به آنها نیز وظیفه داریم. اگر کسی کوتاهی کرد، باید فردا جوابش را بدهد. آن به جای خودش محفوظ است. اما اکنون شخصی مریض

شده است، پس در مرحله‌ی بعد از «فَمَا كَسَيْتَ أَيْدِيكُمْ»، فرمودند: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا»^۷ پروردگارا، ما بر خویشتن ستم کردیم». خودمان به خودمان ظلم کردیم و جسم را در معرض این مریضی‌ها قرار دادیم. اگر کسی در حفظ سلامتی خود کوتاهی کرد، فردا مورد سؤال و مؤاخذه قرار می‌گیرد. در دستگاه الهی باید جواب بدهد؛ چون در امانت خیانت کرده است. اما در مواردی که شخص هیچ دخالتی نداشته است، قواعد سلامتی، آنچه را که خدای متعال از طریق انبیاء الهی گفته است، آنچه عقلاً، اطباء، حکما، پزشکان و امثال اینها پیشنهاد داده‌اند، همه‌ی اینها را رعایت کرده، اما اکنون بیمار شده یا به نقطه‌ای از سن رسیده که سن بیماری است، انواع بیماری‌ها به انسان حمله می‌کند، در این حالت او به وظیفه‌ی خود عمل کرده است. خدا مرحوم آیت الله مهدوی کنی (اعلی الله مقامه الشریف) را رحمت کند. یک وقت من به ایشان عرض کردم حاج آقا پیری چه روزگاری است؟ ایشان فرمودند: خیلی سخت است، ولی در عین

حال خیلی شیرین است. اینکه می‌گوید خیلی شیرین است، در همان زندگی موحدانه و مؤمنانه تعریف می‌شود. مؤمن هرچه سنش بالا می‌رود، ادب و حظ بندگی و فیض الهی برای او بیشتر می‌شود. اصطلاحاً برای کسی می‌خواهند دعا کنند، می‌گویند: الهی پیر شی. وقتی می‌گویند پیر شی، آن نعمتی برای مؤمن است. ولی کسی که زندگی مؤمنانه‌ای نداشته باشد، پیری هر روزش برایش بدبختی تازه‌ای است. ولی مؤمن هرچه ضعیف‌تر می‌شود، در کنار قوت و نشاط روحانی، حس قشنگی به او دست می‌دهد.

■ بیماری، نردبان ترقی

از بیانات امام سجاد (علیه الصلوة و السلام) و بسیاری از روایات استفاده می‌کنیم که بیماری پنجره‌ای برای انسان مؤمن به روی منازل تازه‌ای از کمال و رشد است. بعضی از منازل و مراتب رشد هستند که بدون بیماری، برای شخص قابل دستیابی نیست. منازل و جایگاه‌هایی در سیر تکاملی نزد خدای متعال است که شخص مؤمن به آنجا نمی‌رسد،

مگر مریض شود. خدا هم او را مریض می‌کند؛ چون او را دوست می‌دارد و می‌خواهد به آن جایگاه برسد. از سوی دیگر، برخی از حجاب‌ها و گرفتاری‌ها است که بدون مریض شدن، درد کشیدن، آه کشیدن و تحمل عوارض بیماری، خروج از آن حجاب برای شخص ممکن نیست. این حجاب، انواع گناه‌ها و معصیت‌ها یا حتی حجب نوریه، مخصوصاً حجب ظلماتیه را نیز شامل می‌شود.

بعضی از نعمت‌های الهی، بهشتی که جلوه‌ی آخرتی‌اش منازل خاص بهشتی و درجات قرب است، حاصل نمی‌شود مگر آنکه انسان به چنین بلایی مبتلا شده باشد؛ منتها، ما بر اساس قاعده و اصل اول، حق نداریم زمینه‌ی مریضی را برای خودمان فراهم کنیم. آنجا می‌شود از همان محورهای ظلمی که انسان به خودش کرده است و روز قیامت هم باید جوابگو باشد.

■ بیماری و زدودن غفلت از انسان

امام (علیه الصلوة و السلام) اینجا

از این مسئله رمزگشایی می‌کند و می‌فرماید: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةٍ بَدَنِي؛ خدایا سپاس تو را بر نعمت تندرستی که پیوسته در فضای آن می‌گشتم». خدایا حمد، سپاس، شکر و ثنا، به ذات مقدس تو اختصاص دارد؛ به خاطر اینکه به من این امکان را دادی که از سلامت بدنم بهره ببرم. از این سلامت جسمی و بدنی که برای من فراهم کردی، تو را سپاس می‌گویم. اینکه واضح است؛ از این جهت که سلامتی نعمتی است که شکر دارد. منتها حواسمان نیست که ما از این نعمت بهره‌مند هستیم و مشکل جای دیگر است. مشکل این است که حواسمان نیست تا شکر به جای بیاوریم. برایمان عادی شده است. برای اینکه از این حالت عادی شدن بیرون برویم، گاهی دست غیب می‌آید ما را مریض می‌کند تا قدر سلامتی‌مان را بدانیم که یکی از برکات مریضی این است که انسان قدر سلامتی‌اش را بداند. عیادت کسانی که فاقد سلامتی هستند نیز ما را از غفلت خارج

می‌سازد. علت این همه توصیه به عیادت، شاید همین باشد. یکی از اصلی‌ترین برکات عیادت از برکاتش این است که متوجه می‌شویم عجب! اینکه من سالم هستم، نعمتی خدایی است. ممکن بود این بیماری که ایشان دارند، من می‌داشتم. یک دفعه انسان به این نعمت توجه پیدا می‌کند. لازم نیست انسان صبر کند تا کسی مریض بشود، بعد بخواهد برود عیادتش. نه، به خاطر فیض خود هم شده، سراغ آنهایی برویم که عیادت‌کننده ندارند. هر وقت - بدون استثنا - از جلوی یک بیمارستان رد شدید، درنگی کنید، صلواتی بفرستید به نیت شفای کسانی که آنجا مبتلا هستند و همانجا سریع یک حمد بخوانید و عافیتشان را از خدا بخواهید. این را یادگیری از این برادران داشته باشید. هیچ وقت آن را ترک نکنید. هر وقت رد شدید، اگر کسی هم اهلش هست، به او یادآوری کنید. غرض اینکه عیادت چنین برکتی دارد. سلامتی نعمت خیلی بزرگی است؛ منتها حواسمان نیست که از

آن بهره داریم.

■ حمد بر بیماری

«وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا أَخَذْتَنِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي؛ وَ سِيسَاسٍ تَوَرَّأْتَنِي مِنْ عِلَّتِي كَمَا أَكُونُ فِي بَدَنِي بِدِينِي أَوْرَدَهَا». حمد در اینجا اعم از معنای شکر است و در این تعبیر معنای شکرری دارد. «لَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا أَخَذْتَنِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي»، از اینکه مریضی را در جسد من قرار دادی، تو را سپاس می‌گذارم. باید شکر کنیم که مریض شدیم! حمد در سلامت، حافظ سلامتی انسان و توسعه‌دهنده‌اش است و توسعه‌ی روحی و معنوی برای شخص به ارمغان می‌آورد که بالاتر از سلامتی جسمی است. اما وقتی در بیماری می‌گویید: «لَكَ الْحَمْدُ»، یعنی من توجه پیدا کردم به جنبه‌های باطنی که در این بیماری هست و برکاتی که برای من دارد. وقتی می‌گویید: «لَكَ الْحَمْدُ»، یعنی من راضی هستم، تسلیم هستم، شکایت ندارم. وقتی می‌گویید: «لَكَ الْحَمْدُ»، یعنی به من سلامتی بده. حمد در مقام بیماری طلب

سلامتی مؤدبانه است. گاهی انسان پس از گلابه و شکوه فراوان می‌گوید: ای خدا به من سلامتی بده؛ یک وقت می‌گوید: شکر، الْحَمْدُ لِلَّهِ، سپس درخواست سلامتی مؤدبانه دارد. این «لَكَ الْحَمْدُ» خیلی لطیف است. «فَمَا أَذْرِي، يَا إِلَهِي، أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ، وَ أَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ؛ زیرا نمی‌دانم ای معبود من که کدام یک از این دو حال برای شکر تو سزاوارتر است».

از این لطیفه که بگذریم، امام (علیه الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) از این مسئله رمزگشایی می‌کنند. از کلمه‌ی «فَمَا أَذْرِي»، بازگشایی مطلب و تفصیل آغاز می‌شود. این اجمال بود، حالا تفصیلش. حضرت فرمودند: «فَمَا أَذْرِي يَا إِلَهِي»، تعبیرها خیلی شیرین است. «يَا إِلَهِي»، صحبت خیلی صمیمانه است؛ یعنی خیلی دوستانه و غیر رسمی. رسمی‌اش چی است؟ رسمی‌اش «اللَّهُمَّ» است. «اللَّهُمَّ» خیلی رسمی و اتو کشیده خدای متعال را صدا کردن است؛ اما وقتی که می‌گویید: «إِلَهِي» دیگر خیلی رفیق شدی.

می‌گویی: إله من، دوست من، خالق من، معبود من، مألوه من، معشوق من. خیلی قشنگ است. اول گفته بودیم: «اللَّهُمَّ»، اما یک قدم که رفتیم جلو، احساس صمیمیت می‌کنیم. این خاصیت دعا است.

«فَمَا أُذْرِي، يَا إِلَهِي، أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ»، آخر من خبر ندارم و نمی‌دانم کدام یک از این دو حالت به شکر در پیشگاه تو نزدیک‌تر است. «وَأَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ»، در حالت سلامتی یا در حالت بیماری، کدامش احق به شکر است و «أَوْلَى بِالْحَمْدِ» است و پسندیده‌تر است که من در آن حالت شاکر باشم.

کلمه‌ی «فَمَا أُذْرِي» به افق بندگی در پیشگاه خدای متعال خیلی نزدیک است. «فَمَا أُذْرِي»، من چه می‌دانم. می‌دانید بدترین وضعیت این است که انسان در پیشگاه خدای متعال بگوید من می‌دانم! خیلی جهل است که آنجا کسی ادعای دانستن بکند. نزدیک‌ترین و مناسب‌ترین وضعیت به ادب بندگی، اقرار به جهل است و گفتن جملاتی از این قبیل: من چه می‌دانم، من

نمی‌دانم، من بی‌خبر هستم، علم پیش تو است، من جاهل هستم، من هیچ نمی‌دانم.

«فَمَا أُذْرِي»، من نمی‌دانم کدامش به حمد شایسته‌تر است، اولی است، احق است، آیا در وضعیت سلامتی که هستم یا در وضعیت بیماری؟

«أَوْ قَتُّ الصَّحَّةِ الَّتِي»، در اینجا حضرت خیلی زیبا سراغ وضعیت سلامتی می‌روند. ببینید تعبیر چقدر قشنگ تنوع پیدا می‌کند. یکجا می‌گویند بدن، یکجا می‌گویند جسد؛ یکجا می‌گویند حمد، یکجا می‌گویند شکر. این تنوع تعبیر هم فضا را زیبا و متنوع می‌کند، هم هر کدام لطائفی در خودش دارد که انسان با تأمل و موانست، به آن لطائف هم می‌رسد؛ از جمله این است، یکجا می‌گویند سلامت، اینجا می‌گویند صحت که این هم لطیف است.

■ سه فیضی که از رهگذر سلامتی نصیب مؤمن می‌شود

«أَوْ قَتُّ الصَّحَّةِ الَّتِي هُنَاتُنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ، وَ نَشِطَّتْنِي بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَ فَضْلِكَ، وَ قَوَّيْتُنِي مَعَهَا

عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ؛ زمان تندرستی که روزی‌های پاکیزه‌ات را بر من گوارا ساخته بودی، و مرا برای طلب خشنودی و فضل خود نشاط بخشیده بودی و به وسیله آن، بر طاعتی که به انجامش موفقم می‌داشتی، نیرو بخشیده بودی؟». آن وقت که من در صحت و سلامت هستم، باید شکر کنم که واضح است. حالا امام (علیه الصلاة والسلام) وقت صحت را برای شکر، برای شما تعریف می‌کنند که انسان وقتی سالم و جسدش صحیح است و در وضعیت سلامتی قرار دارد، چه موقعیتی است که انسان مؤمن دارد و برای آن موقعیت باید شکر کند؟ حضرت فهرست می‌کنند: یک: «هُنَاتُنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ»، وقتی من صحیح و سالم هستم می‌توانم از رزق پاکیزه و دوست‌داشتنی و لذیذ تو که برایم پیش‌بینی کردی، بهره‌مند بشوم. یعنی این همه غذای متنوع که می‌شود خورد و آشامید. وقتی انسان مریض می‌شود، از خیلی‌هایش باید صرف نظر کند. آیا به خاطر بهره‌مندی از طیبات رزق، وقتی من

سالم هستم؟ دو: «نَشِطَّتْنِي بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَ فَضْلِكَ»، وقتی انسان با نشاط است، سرحال است، سرزنده است، می‌تواند دنبال رضای الهی و کسب رضایت پروردگار متعال باشد. «نَشِطَّتْنِي بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ»، من می‌توانم بروم سراغ علم الهی، سراغ معرفت، سراغ خدمت به مردم، انجام وظایف آرمانی، انقلابی، دینی، این کارها را می‌توانم انجام دهم. این سلامتی است که شکر دارد. اگر از اینها خارج شد، آن سلامتی به جای اینکه نعمت باشد، نعمت است. طرف بعدها می‌گوید کاش من هزار بار در روز مریض می‌شدم، فلان معصیت را نمی‌کردم؛ فلان جا پایم می‌شکست، فلان جا نمی‌رفتم؛ چشمم کور می‌شد، فلان صحنه را نمی‌دیدم؛ زبانم لال می‌شد، فلان حرف را نمی‌زدم. در معصیت سلامت نعمت نیست. به تعبیر امام سجاد (علیه الصلاة والسلام) در دعای مکارم، وقتی عمر انسان شد مرتع شیطان، آن سلامتی نعمت نیست، نعمت است. شخص آنجا باید بگوید:



خدایا این سلامتی را از من بگیر. آن سلامتی که شکر دارد، این است: یک، بهره‌مندی از طیبیات رزق که قرآن می‌فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱ [ای پیامبر! بگو: زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟ بگو: این [نعمت‌ها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان می‌باشد]. زینت‌های دنیا فقط برای مؤمنین است که از آنها بهره‌مند شوند؛ البته به اندازه، حلال و تمیز. معصیت‌کارها غاصب هستند؛ چون خداوند به آنها اجازه استفاده نداده است. آنها اجازه نداشتند بخورند. اما مؤمنین، چرا. اصلاً مال مؤمنین است، بهره‌مند بشوند؛ اما در دنیا دیگران هم با آنها شریک می‌شوند. آنها هم می‌خورند و بهره‌مند می‌شوند. گاهی هم بیشتر و مفصل‌تر؛ ولی روزی است که فقط مؤمنین می‌خورند: «خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ». آنجا می‌گویند حالا

شما بخورید و بهره‌مند بشوید، دیگران باید حسرتش را بخورند. «وَقَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَيَّ مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ»، آن صحتی که مرا قوی کرد که به وسیله‌ی آن به طاعت تو موفق بشوم. البته این با جمله‌ی قبلی دستشان در دست هم است؛ ولی لطیف است. «مِنْ طَاعَتِكَ»، من با سلامتی‌ام بتوانم روزه بگیرم و نماز شب بخوانم. زمستان بهترین زمان برای این عبادات است؛ چون به راحتی می‌توان روزه گرفت و اذیت نشد (چون روزها کوتاه است) و در شب‌هایش می‌توان عبادت کرد (چون طولانی است). پس سلامتی، این سه فیض را برای مؤمن دارد: یک، بهره‌مندی از طیبیات رزق و لذت‌های حلال؛ دو، نشاط در اینکه به دنبال تحصیل رضا و فضل الهی باشد؛ سوم، توان، برای انواع و اقسام طاعت را به دست می‌آورد. انسان وقتی مریض شد یا فرصت از او گرفته شد، می‌فهمد چه کارهایی می‌توانسته بکند، چه وقت‌هایی را تلف کرده، چه خدمت‌ها می‌توانسته بکند و ...

منابع و مأخذ:

۱. طه: ۵۵.
۲. تغابن: ۳.
۳. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳.
۴. نساء: ۱۹.
۵. بقره: ۲۱۶.
۶. شورا: ۳۰.
۷. اعراف: ۲۳.
۸. اعراف: ۳۲.



افوغها؛ درنگی بر مسئلهٔ تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir | سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها، از نماز مغرب و عشاء



تهران، خیابان سرچشمه
مجمع فرهنگی **شهدای** هفتم تیر